

توفان

الکترونیکی

اسفند ماه ۱۳۸۶ مارس ۲۰۰۸ شماره ۱۹

نشریه الکترونیکی حزب کارایران

toufan@toufan.org

www.toufan.org

صدمین سالگرد ۸ مارس روز جهانی زن گرامی باد!



درص ۲

دست رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی از دگراندیشان سیاسی فرهنگی کوتاه!
حکم اعدام یعقوب مهر نهاد ورشکستگی دستگاه حاکم است



درص ۴

وعددهای شیرین و هیولای فقر و گرانی
درص ۶ و ۷

بمباران وحشیانه کردها توسط ارتش ترکیه
درص ۵ و ۶

آغاز فروپاشی سوسیالیسم در شوروی (۴)
یک بازنگری مجدد
درص ۸ و ۹ و ۱۰

شرکت در انتصابات مجلس اسلامی صحه بر مشروعیت یک رژیم ضد دموکراتیک است
درص ۱۰

صدمین سالگرد ۸ مارس روز جهانی زن گرامی باد!

۸ مارس روز جهانی زن بار دیگر فرا میرسد. امسال صدمین سالگرد این روز تاریخی است. روزی که توجه افکار عمومی و رسانه های گروهی و بویژه خود زنان کشورهای مختلف جهان را برای مدت چند روزی به مسله زن، به رویداد هایی که در سرنوشت او بطور مثبت و یا منفی تاثیر گذار بوده اند و انعکاس دادن دستاوردهای و یا پسرفت ها و عقب نشینی هایی که در زمینه احقاق حقوق زنان صورت پذیرفته است، متمرکز می سازد.

اگر بخواهیم تصویری از وقایع مهم دهه اخیر ترسیم کنیم، متأسفانه می بینیم که وزنه رخداد هایی که وضع و سرنوشت زنان را به وخامت کشانیده اند، سنگین تر از گام هایی است که در جهت بهبود بخشیدن به وضع آنان برداشته اند. از جمله رویداد های مهم اخیر جنگ و کشتار در بالکان، بمباران چین، اشغال عراق، افغانستان، بمباران لبنان، وضعیت اسفناک زنان در فلسطین، بمباران سومالی و دخالت های امپریالیستی، دامن زدن به جنگ داخلی و قومی در سودان، بویژه کشتار و کوچ اجباری در دارفور را می توان نام برد. زنان در کنار کودکان و سالمندان بزرگترین قربانیان این جنگ ها و سیاست های توسعه طلبانه امپریالیستی بوده اند.

در کشورهای پیشرفته و در حال رشد نیز زنان اولین قربانیان بحران و رکود اقتصادی بوده اند. موقعیت زنان در زمینه های روبنایی و زیر بنایی جامعه چون بهداشت و خدمات پزشکی، آموزش و پرورش، کار و حرفه، حقوق مدنی و جایگاه اجتماعی و سیاسی برابری و مساوات میان زن و مرد نه تنها جامعه عمل بخود نپوشیده است، بلکه گرایش به پسرفت نیز دارد. تعرض به حقوق زنان در جوامع پیشرفته صنعتی از ماهیت نظام سرمایه داری برمیخیزد. تاریخ نشان داد که سرمایه داری جهانی که با لباس ترقی و پیشرفت و با پرچم " برابری و آزادی" وارد صحنه تاریخ شد نتوانسته و نخواهد توانست مسئله زن را پاسخگو باشد. زن تنها در جامعه ای می تواند یک انسان و عضو برابر جامعه عرض اندام کند که مناسبات بهره کشی و استثمار در آن جامعه بر افتاده و فرهنگ و سنت های واپسگرا جای خود را به فرهنگی بدهد که بستری باشد برای شکوفای معنوی مردان و زنان. تنها با بر انداختن جامعه طبقاتی میتوان به این وضع پایان بخشید. آزادی زنان و تساوی کامل آنان با مردان جز با دست طبقه کارگر، جز در جامعه سوسیالیستی و در جریان ساختمان سوسیالیسم امکان پذیر نیست. آزادی واقعی زن در گرو پیروزی سوسیالیسم است.

اما مقوله تبعیض زن در جامعه ایران در یک، دو و یا چند نکته خلاصه نمی شود. " موجود زن" از لحظه ای که متولد میشود تا هنگامیکه رخت از جهان می بندد، باید در مورد بی اهمیت ترین مسئله روزمره گرفته تا مهمترین چرخشها در زندگی خصوصی و اجتماعی اش از " الگوی" اسلامی و شرعی اش که برایش بریده و دوخته اند، پیروی نماید. زمامداران و سخن پردازان عمامه بسر رژیم و نوچه های اناث شان، هنوز تاکید دارند که اسلام والاترین مقام را به زن بخشیده است. آخر در کدام کشور جهان سراغ دارید که شخصیت ها و دولتمردان دست اول کشوری حتی در سطح ریاست جمهوری و رهبری کشور این همه به " الگوی" زن اهمیت بدهند و هم و غمشان بشود " حجاب برتر"، پوشش اسلامی، مقنعه، چادر، مانتوی اسلامی..... تو گویی این مملکت هیچ مسئله و مشکل دیگری ندارد و حجاب شده است مسئله کلیدی و سمبل فرمانروایی نظام اسلامی که کوچکترین انعطاف و نرمشی در رعایت آن، می تواند پایه های این نظام قرون وسطایی را بلرزاند. این دید که زن " بالقوه" سرچشمه گناه و فساد در جامعه و در نهایت به باد رفته ارزشهای دینی و اخلاقی آن می تواند باشد و در نتیجه باید هویت و حقوق انسانی زن را صریحا انکار کرد و در کفن سیاهش پیچید، را اسلام از یهودیان و مسیحیان به عاریه گرفته است. دشمنی ادیان چه یهودی و چه مسیحی و چه اسلام با زن تاریخ طولانی دارد. در دعای صبحگاهی مردان یهود ادا می شود: " شکر خدا را، پروردگار ما و پروردگار عالم را که ما را همراه چون زن نیافرید."

زنان ایران و بطور کلی زنانی که در جوامع اسلامی زندگی میکنند نه تنها در معرض نابرابری و تبعیض طبقاتی و پی آمد های اجتماعی مترتب از آن قرار دارند، بلکه از آن نظر شایان توجه خاصی هستند که در سیستم و نظامی زندگی میکنند که بدون مبالغه بر " آپارتاید جنسی" استوار است. ستون ها و ارکان این آپارتاید جنسی بر قانون گذاری کشور، بر شرع اسلامی، بر نظام ولایت فقیه و بر فرهنگ و سنت های بشدت واپسگرای فئودالی و مردسالاری بنا گردیده است. این روبنا و فرهنگ های پوسیده راملت های دیگر کوشیدند با انقلابات بورژوازی ۲۰۰ سال پیش به زباله دان تاریخ بسپارند. زمامداران عباپوش و عمامه بسر در کشور ما، پس مانده های فسیل شده آن را از اعماق قرون وسطا بیرون کشیده اند و اصرار دارند آن را به جامعه ای حفته کنند که سیستم اقتصادی سرمایه داری شاخص روابط تولیدی آن می باشد. این ناسازگاری و تناقضات اجتماعی طبیعتا در صحنه سیاست ایران نیز منعکس میگردد. رژیم برای حل این

تناقضات چاره ای جز " طرح مبارزه برای امنیت اجتماعی" و سرکوب زنان بد حجاب نمی بیند. درگیریهای اخیر زنان شجاع ایران با چماق داران نیروی انتظامی رژیم در آرایشگاه تهران و سایر شهرهای ایران بازتاب سیاست سرکوب و ضد زن جمهوری اسلامی می باشد.

حزب ما به روشنی از حقوق زنان دفاع میکند و در مسیر استقرار تساوی حقوق زنان و مردان، لغو کلیه قوانین ارتجاعی مذهبی و غیر مذهبی، لغو هرگونه تبعیض و محدودیت برحسب جنسیت، آزادی پوشش، آزادی ازدواج و انتخاب همسر و ازدواج غیر مذهبی، لغو کلیه قوانینی که به بهانه ناموس ارتکاب جنایت علیه زنان را توجیه میکنند، ممنوعیت فحشا بطور کلی و فحشا مذهبی بنام صیغه گری، آزادی سقط جنین و به رسمیت شناختن این حق برای زنان و..... میکوشد و پیگیرانه در جهت تحقق آن که با برافکندن رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی میسر است گام برمیدارد.

حزب ما این روز تاریخی را به زنان دلیر ایران تهنیت می گوید و یقین دارد که زنان تحت ستم و مبارزر ایران با اتحاد و یکپارچگی نقش شایسته خود را در برانداختن رژیم زن ستیز اسلامی و زدودن تمامی قید و بندهای سرمایه داری و ماقبل سرمایه داری با سربلندی ایفا خواهند کرد و جز این نیز نخواهد بود.

صدمین سالگرد روز جهانی زن گرامی باد!
سرنگون بادرژیم زن ستیز سرمایه داری جمهوری اسلامی!
مرگ بر سرمایه داری! زنده باد سوسیالیسم این پرچم نجات بشریت!

حزب کار ایران (توفان)

مارس ۲۰۰۸ - اسفند ۱۳۸۶

در زمینه حقوق زنان :

- با توجه به جنایت هولناکی که رژیم مذهبی بورژوازی حاکم در حق زنان در طی حاکمیت خود انجام داده است، ضرورت دارد که دولت پرولتری باین امر توجه ویژه مبذول گرداند تا زنان بتوانند در جامعه آتی سوسیالیستی ایران به پرورش استعدادی سرکوب شده خود بطور همه جانبه پرداخته و همه موانع بر سر راه رشد و شکوفایی آنها بیاری پرولتاریای در قدرت برچینند.
- دولت پرولتری برای رفع سریع نابرابری های گذشته، اقدامات عاجل و ویژه ای را که باید بصورت دقیق تر با مشارکت و مشورت اتحادیه زنان کشور تدوین گردد، ضروری می داند.
- ۱- لغو کلیه قوانین ارتجاعی مذهبی و غیر مذهبی که از طرف حکومت های کنونی و گذشته در قوانین کشور وارد شده اند.
 - ۲- لغو هرگونه تبعیض و محدودیت بر حسب جنسیت.
 - ۳- برسمیت شناختن حق آزادی پوشش برای زنان.
 - ۴- برسمیت شناختن آزادی ازدواج و انتخاب همسر و ازدواج غیر مذهبی و ثبت آن در دفاتر دولتی.
 - ۵- برسمیت شناختن حق طلاق برای زنان.
 - ۶- برسمیت شناختن حق تکفل مساوی فرزندان برای والدین. حق سرپرستی آنها با توجه به مصلحت کودکان با نظر دادگاه تعیین می گردد.
 - ۷- ایجاد شرایط مادی لازم تا زنان از قید کار خانگی رها شوند و شرکتشان در کار اجتماعی ممکن گردد.
 - ۸- ممنوعیت پرداخت شیربهاء، مهریه، جهیزیه و نظایر آنها.
 - ۹- لغو کلیه قوانینی که به بهانه حفظ ناموس ارتکاب جنایت علیه زنان را توجیه می کند.
 - ۱۰- ممنوعیت فحشا بطور کلی و فحشاء مذهبی بنام صیغه گری.
 - ۱۱- حد نصاب سن ازدواج ۱۸ سال برای همه خواهد بود.
 - ۱۲- برسمیت شناختن حق زندگی مشترک زن و مرد قبل از ازدواج و پذیرش حقوق اجتماعی یکسان برای فرزندان آنها.
 - ۱۳- آزادی سقط جنین و به رسمیت شناختن این حق برای زنان. نقل از برنامه و اساسنامه حزب

آزادی واقعی زن درگرو پیروزی سوسیالیسم است

دست رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی از دگراندیشان سیاسی فرهنگی کوتاه! حکم اعدام یعقوب مهر نهاد ورشکستگی دستگاه حاکم است

دادگاه سیستان و بلوچستان، یعقوب مهر نهاد روزنامه نگار و دبیر انجمن "جوانان صدای عدالت" را به اعدام محکوم کرده است. سخنگوی قوه قضائیه ایران صدور حکم اعدام برای یعقوب مهر نهاد را تأیید کرد. بیداد دادگاه یعقوب مهر نهاد در دی ماه بدون حضور خانواده وی در زاهدان برگزار گردید و پنجشنبه گذشته حکم اعدام وی به خانواده اش ابلاغ شده است. یعقوب مهر نهاد ۲۸ سال دارد و یکی از فعالین فرهنگی مدنی در استان سیستان و بلوچستان می باشد. انجمن "جوانان صدای عدالت" هر ساله در اردیبهشت ماه برنامه ای تحت عنوان "جوانان پرسشگر؛ مسئولین پاسخگو" برگزار می نماید و مورد توجه بسیاری از مردم قرار می گیرد. طبق گزارشی که در خبرنامه امیرکبیر انتشار یافته است، "در اردیبهشت ۸۶ پس از برگزاری پنجمین همایش سالانه "جوانان پرسشگر، مسئولین پاسخگو" که تعدادی از مسئولین نیز در آن حضور داشتند تعدادی از اعضای شورای مرکزی انجمن از جمله یعقوب مهر نهاد دبیر کل انجمن بازداشت شدند. ۵ تن از آنان پس از مدتی آزاد شدند اما مهر نهاد با گذشت ۱۰ ماه همچنان در بازداشت می باشد.

یعقوب مهر نهاد بیش از ۵ ماه در بازداشتگاههای وزارت اطلاعات به سر برده و پس از آن به مدت ۲ ماه بدون هیچ حکمی در زندان مرکزی زاهدان زندانی شد. در چهارم دی ماه دادگاه وی تشکیل شده و پس از محاکمه به جای صدور حکم و علی رغم گفته ی قاضی پرونده مبنی بر صدور حکم طی ۱۰ روز، مجدداً وی را در تاریخ ۱۵/۱۰/۸۶ برای اخذ اعترافات اجباری و ایجاد سناریوی ساختگی، به بازداشتگاه اطلاعات انتقال داده اند. در آخرین ملاقات یعقوب مهر نهاد با یکی از اقوامش در ۲ ماه پیش، آثار شکنجه بر سر، صورت و بدن وی آشکار بوده و وی به شدت دچار کاهش وزن شده بوده است. اعضای خانواده یعقوب مهر نهاد معتقد هستند که حکم حقیقی دادگاه، حکم اعدام نبوده و احتمالاً در اثر شکنجه و ضرب شتم یعقوب، مشکلی برای وی پیش آمده و برای سرپوش گذاشتن بر این ماجرا این حکم صادر شده است تا با یک صحنه نمایشی اعدام در محوطه زندان از افشای شکنجه های وارده بر یعقوب جلوگیری شود."

خبر شکنجه شدن وحشیانه یعقوب مهر نهاد در ماه اوت گذشته در تعدادی از سایتهای خبری انعکاس یافته و از ۱۵ کیلو وزن کم کردن وی در زندان سخن رفته است.

جمهوری اسلامی که زبانی جز زبان زور و سرکوب و ارباب نمی شناسد هر منتقد دگراندیشی را با اتهامات واهی وابسته به نیروی خارجی، مورد ترور و پیگرد قرار میدهد. به زعم جمهوری اسلامی همه مردم ناراضی و جان به لب رسیده ایران از آنجا که ضد این نظام فاسد و ضد بشری هستند وابسته به نیروی اجنبی و مستحق شدیدترین مجازات اند. از سعید سیرجانی گرفته تا زهر اکاظمی از دانشجویان معترض نظیر احمد باطنی گرفته تا وکلای مترقی نظیر دکتر ناصر زرافشان از فعالین سندیکایی نظیر منصور اسالو گرفته تا محمود صالحی همه با همین اتهامات کثیف و بی پشتوانه و دروغین مورد سرکوب و بی حرمتی قرار گرفته و هم اکنون بسیاری از آنها همچنان در زندان تحت شدیدترین شکنجه ها بسر می برند. مشکل جمهوری اسلامی یکی دوتا نیست. رژیم از سایه اش وحشت دارد. از همه طرف خود را در محاصره می بیند. از مردم بیش از نیروهای خارجی وحشت دارد. فشارهای امپریالیستی و تهدید به سرنگونی رژیم، دست مرتجعین حاکم را در سرکوب مردم بیشتر باز کرده است. حمایتهای دروغین رسانه های امپریالیستی و تلویزیونهای لوس آنجلسی از دگراندیشان ضد رژیمی نیز نه تنها موجب تقویت جنبش آزادیخواهانه مردم ایران نمی گردد بلکه بهانه ای بدست کاربدستان رژیم جمهوری اسلامی میدهد تا اعتراضات دموکراتیک مردم را به خارج متصل کند و با چنین ترفندی به سرکوب آن بپردازد.. مضحک اینجاست که در کارزار دفاع از دانشجویان، آزادی بیان و قلم و دگراندیشان در ایران همه آنهایی که در دوران سلطنت پهلوی دگراندیشان و منتقدین میهن پرست و دموکرات را به زندان و شکنجه و اعدام محکوم میکردند، همه آنهایی که هدفی جز مدیحه سرایی برای دربار پهلوی نداشتند و در توجیه تیرباران خسرو گل سرخی ها قلمفرسایی میکردند، بیکباره گریه عابد و زاهد شده و آنچنان معترض به زندان و دستگیری مخالفین جمهوری اسلامی هستند که مطلعین از وقاحتشان در عجب میمانند.

حزب ما ضمن محکوم کردن حکم اعدام یعقوب مهر نهاد و دفاع از حقوق دموکراتیک همه آحاد مردم ایران بر این نظر پای میفشارد که نیروهای انقلابی و مترقی ایران در عین پیکار علیه جمهوری اسلامی باید مرز خود را با نیروهای پاسدار کهن ارتجاع و اختناق و امپریالیسم و صهیونیسم روشن نگاه دارند و اجازه ندهند محافل ریز و درشت ارتجاعی از جنبش دموکراتیک مردم ایران سوء استفاده کنند و آن را بخود بچسبانند.. هیچ پیکار دموکراتیکی نباید این مرزبندی را مخدوش کند و قبای تبریئه ای برای قداره بندان سانسور دیروز بدوزد.

لغو حکم اعدام یعقوب مهر نهاد و آزادی فوری و بی قید و شرط او و همه زندانیان سیاسی!

ارتش پان ترکیست و متجاوز ترکیه بار دیگر بر حملات افسارگسیخته و جنایتکارانه خود علیه مبارزان خلق کرد به رهبری پ کا کا افزود و از روز پنجشنبه به لشکر کشی به شمال کردستان عراق پرداخت. این عمل تجاوزکارانه که با تائید و چراغ سبز امپریالیسم آمریکا و "بی طرفی" دولت خودمختار و دست نشانده کرد نشین در شمال عراق آغاز گردید تا کنون صد ها تن کشته و مجروح برجای گذاشت. این بمبارانهای وحشیانه همچنان ادامه دارد. وزیر امور خارجه آمریکا خانم رایس رسماً همبستگی خود را با اقدامات دولت ترکیه علیه پ کا کا اعلام نمود. حزب ما این عمل جنایتکارانه و تجاوزکارانه ارتش ترکیه علیه خلق کرد را محکوم میکند و بیانیه شماره ۲ حزب کار ایران (توفان) را که در همین رابطه در ۲۷ آذر ماه انتشار داده است در این شماره توفان الکترونیکی به چاپ می رساند. سیر حوادث در منطقه پیشگونی های صحیح حزب مارا بار دیگر به اثبات می رساند :

فاجعه ای که حزب ما پیشگونی کرد در شرف انجام است در حاشیه بمباران وحشیانه مبارزان کرد توسط دولت ترکیه

دولت پان ترکیست سرمایه داری اسلامی ترکیه با توافق امپریالیسم آمریکا و اطلاعات داده شده از جانب سازمان جاسوسی آمریکا به پایگاههای حزب پ. کا. کا در شمال عراق تجاوز کرد و مبارزان کرد را که برای حقوق ملی خویش مبارزه می کردند به وحشیانه ترین وضعی از پای در آورد. ممالک "دموکرات" امپریالیستی که با اشغال عراق مخالف نیستند اعتراض ریاکارانه خویش را نسبت به این تجاوز آشکار برای خالی نبودن عریضه ابراز داشتند. حزب کار ایران (توفان) این تجاوز پان ترکیستهای ترکیه به کشور عراق را بر اساس اعتقادات عمیق دموکراتیک و کمونیستی خویش قویاً محکوم می کند. ولی حزب کار ایران (توفان) کاسبکار نیست و مصلحت مبارزه طبقاتی را در پای ناسیونال شونیستهای ملت کرد قربانی نمی کند. بهمین جهت در درجه نخست تجاوز امپریالیستها به عراق و حضور دائمی آنها را در عراق محکوم می نماید و از مبارزه مقاومت و آزادیبخش مردم عراق بکوری چشم همدستان سوپر انقلابی ایرانی امپریالیستها و صهیونیستها در منطقه حمایت می کند. نمی شود تجاوز پان ترکیستها را به عراق محکوم کرد و خواهان خروج سربازان ترک از خاک عراق شد ولی حضور تجاوزگران آمریکائی و اروپائی و استرالیائی و آسیائی را که از آن سر دنیا آمده و برخلاف همه قوانین برسمیت شناخته بین المللی و انسانی خاک عراق را اشغال کرده اند و یک میلیون آدم کشته و ۴ میلیون آواره ایجاد کرده و کشور متمدن و مدرنی را با خاک یکسان کرده اند مورد تائید قرار داد. چنین بی شرمی و پرروئی و ریاکاری در منطقه خریداری ندارد. کسانیکه چنین روشی را دارند کمونیست نیستند، همدست امپریالیست و صهیونیست هستند و دشمن مردم عراق اعم از کرد و عرب و ترک محسوب می شوند. ریاکاری آنها هرگز قابل بخشش نیست. تجاوز خوب و بد، شکنجه خوب و بد، آدمکشی خوب و بد، دموکراسی خوب و بد، حقوق بشر خوب و بد هرگز وجود نداشته و نخواهد داشت. هر کس این دورویی را پرچم سیاست خود کرده است مردم فریب است و باید افشاء گردد.

دولت دست نشانده عراق بر رهبری آقای جلال طالبانی شاهد آن است که با توصیه و مشاورت و حمایت آمریکا کردهای ترکیه در داخل خاک عراق کشتار می شوند. وی باید بطور ضمنی با این آدمکشی موافق بوده باشد. امپریالیستهای آمریکا به اعتراف دولت ترکیه فضای عراق را برای پرواز هواپیماهای جنگی ترکیه آزاد گذارده اند. یعنی این حملات با موافقت کامل دولت دست نشانده عراق صورت گرفته است. این همان پیشگونی حزب ماست که در نخستین موضعگیری خویش در مورد تجاوز ترکیه به عراق به آن اشاره کرده و شرایط امروز را پیشگونی کرده بود. رهبران کرد عراق بعلت خیانتی که به مردم عراق کرده و با امپریالیستها و صهیونیستها همدستی کرده اند، بعلت اینکه به تجاوز امپریالیستها روی خوش نشان داده از تمامیت ارضی عراق حمایت نکرده اند امروز ناچارند تحقیرات امپریالیستها را بپذیرند. امروز ناچارند در سرکوبی خلق کرد سهیم شوند تا بخیال خود سنگ بنای کردستان بزرگ را که با این سیاست همان اسرائیل دوم در منطقه است، بگذارند. خلقهای منطقه و کردهای انقلابی و بخش بزرگی از خلق کرد زیر بار این ننگ نخواهند رفت. رهبران کردستان عراق ناچارند به اصل تجاوز تن در دهند زیرا نمی توانند اعتراف کنند که برخورد آنها فاشیستی و نژاد پرستانه است و تنها از کشتار کردها عصبانی و ناراحت می شوند و با کشتار صدها هزار عرب و ترک مخالفتی ندارند. آنها نمی توانند اعتراف کنند که با کشتار خلق فلسطین توسط اسرائیل و خلق لبنان توسط اسرائیل و خلق ایران توسط اسرائیل موافقت نمی کنند اعتراف کنند که از نظر آنها مهم آنست که کرد ناسیونال شونیست زنده بماند و گور پدر بقیه خلقهای منطقه و از جمله ترکها و عربها. فاجعه ای که ما پیشگونی کرده بودیم در شرف انجام است. حزب ما بارها گفت و امروز تکرار می کند که حل مسئله ملی در دوران امپریالیسم تنها جزئی از کل مبارزه عمومی انقلابی و ضد امپریالیستی می تواند باشد و باید به مبارزه طبقاتی پرولتاریا برای نیل به سوسیالیسم یاری

رساند. هر کس از این راه منحرف شود آلت دست امپریالیستها و صهیونیستها می شود و طبیعتاً نمی تواند به خلق کرد یاری رساند. دوستی وی با خلق کرد دوستی خاله خرسه است.

باین جهت محکوم کردن تجاوز ترکیه به عراق اگر صمیمانه و از روی اصول باشد باید با محکوم کردند تجاوز سایر مرتجعین و امپریالیستها توأم باشد. خواست خروج بی قید و شرط نیروهای ترکیه از عراق باید با خواست بی قید و شرط همه نیروهای متجاوز به عراق پیوند بخورد. محکوم کردن دولت ترکیه باید با محکوم کردن دولت دست نشانده عراق برهبری جلال طالبانی توأم باشد. هر کس از زیر بار این موضعگیری اصولی شانه خالی کند همدست ضد انقلاب در منطقه است.

کاهش خطر تجاوز به ایران و جنگ در منطقه در عین حال بوی سازش می دهد. این سازش بر سر بسیاری از مسایل منطقه دورمی زند. یکی از قربانیان این سازش به پاس سیاست ناسیونال شونیستها کرد خلق کرد خواهد بود. رهبران ناسیونال شونیست کرد هنوز از تجربه نیاموخته اند که آزادی خلق کرد تنها در گرو همکاری آنها با سایر خلقهای ایران برای آزادی مشترک است. این آزادی تنها می تواند تحت رهبری حزب طبقه کارگر ایران عملی شود.

یا با پان ترکیستها و امپریالیستها و صهیونیستها و ناسیونال شونیستها کرد و یا با مبارزه انقلابی نهضت مقاومت مردم عراق برای آزادی ملی و اخراج متجاوزان از عراق

تجاوز به عراق و بمباران وحشیانه مبارزان کرد توسط دولت فاشیستی ترکیه محکوم است!
ما اشغال فاشیستی عراق توسط امپریالیسم آمریکا را محکوم میکنیم و خواهان خروج بی قید و شرط قوای متجاوز از خاک عراق هستیم!

زنده باد اتحاد و همبستگی خلقهای منطقه علیه ارتجاع و امپریالیسم!

حزب کار ایران (توفان)

۲۷ آذرماه ۱۳۸۶

و عده های شیرین و هیولای فقر و گرانی در ایران

۲۹ سال پیش، خمینی در نخستین روزهای ورود منحوسش به ایران در اجتماع میلیونی مردم واقع در بهشت زهرا و عده های شیرین و دروغینی چون ؛ " پول نفت به سفره های مردم باز خواهد گشت " ، " حمل و نقل مردم با اتوبوس مجانی خواهد شد " ، " مجلس موسسان برقرار خواهد گردید " ، " آزادی قلم و بیان و احزاب (حتی برای مارکسیستها) ایجاد باید شود " ، " زندان ها به موزه جنایات رژیم شاه تبدیل باید گردد " ، " خانه و مسکن مناسب برای تمامی شهروندان در طی یکسال ایجاد باید گردد " ، و ... تحویل مردم داد . این وعده های عوامفریبانه کارساز واقع شد و در فردای رفرا ند م سراسری " عمومی در " ۱۲ فروردین با " آری " به نظام جمهوری اسلامی تحقق یافت. مردمی که با فداکاری و از جان گذشتگی در ایام انقلاب بهمن ۵۷ عامل اصلی سقوط رژیم ننگین پهلوی بودند بی خبر از اهداف کثیف و قرون وسطایی روحانیت و زد و بند های پشت پرده در دام رژیم خمینی گرفتار آمدند. هم اکنون بعد از سه دهه ، پول نفت که قرار بود سر سفره زحمتکشان سرازیر گردد، بحساب های بانکی مافیای قدرت از قبیل رفسنجانی- خامنه ای و آقازاده ها و اریز میگردد. بجای حذف بلیط اتوبوس و استفاده رایگان از وسایل نقلیه همگانی بر قیمت آن چندین برابر افزوده شد. بجای مجلس موسسان که قرار بود کمونیست ها هم در آن شرکت داشته باشند، جز آخوندهای متحجر و ایادی ریز و درشتشان حتی خودیهای منتقد نیز از نزدیک شدن به حریمشان باز ماندند و سر از زندانها درآوردند. بجای آزادی قلم و بیان و احزاب با خشن ترین شکل فاشیستی دستها را شکستند، لبها را دوختند و تشکل های سیاسی را وحشیانه درهم کوبیدند. بجای تبدیل زندانها به موزه جنایات رژیم شاه، با ساختن زندانهای جدید هزارتن از فرزندان مردم را در سیاهچال های قرون وسطی به اسارت کشیدند. از آغاز روی کار آمدن رژیم تا کنون بیش از صد هزار تن از مخالفین و مبارزین تیر باران و یا به دار آویخته شدند. بجای فراهم نمودن مسکن مناسب، از یورش به اهالی بی بصاعت و زحمتکش خاک سفید و زورآباد کرج غافل نماندند. قیمت های زمین برای مسکن و ارزش خانه های مسکونی بصورت سر سام آوری افزایش یافته است. بطوریکه زمین متری ۶ میلیون تومان و خانه ۵۰ متری در گوشه ای از منطقه کرج بقیمت ۹۰ میلیون تومان خرید و فروش میشود و هر روز وضعیت مسکن برای مردم بحرانی تر میگردد. در اینجا فقط دلالتان زمین و سوداگران حکومتی هستند که پولهای افسانه ای بجیب می زنند. در یک کلام بجای سعادت و خوشبختی و رفاهی که

و عده داده بودند، جهنمی از سیاهی و تباهی آفریدند که قلم از به تفسیر کشیدن آن عاجز است. اینها همه حاصل سه دهه حکومت سرمایه داری جمهوری اسلامی است.

این سیر قهقرائی و اینهمه فقر و تنگدستی در کشوری است که در دل هر گوشه خاکش سرشار از منابع مفید طبیعی نهفته می باشد. این سیر قهقرائی در کشوری است که بر اقیانوسی از نفت و گاز این ماده زندگی بخش قرار دارد. بزرگترین منابع فلز ذیقیمت هادی برق یعنی مس در جهان بعد از شیلی در دل خاکش به وفور یافت می شود. طلای زرد و سفید، یاقوت و فیروزه، سنگ های گران قیمت گرانیست و مرمر، منابع غنی اورانیوم این ماده انرژی زا و خلاصه دریایی از منابع طبیعی مورد نیاز بشری در قلب خاکش به وفور قابل دسترس می باشد. در چنین کشوری می توان با برنامه صحیح و نقشه مند اقتصادی و با اتکا به مردم عالی ترین درجات ترقی و رشد را آفرید و به یک کشور قدرتمند، پیشرفته و مدرن که انسانها بدون دغدغه نان- مسکن و کار در آسایش و سعادت زندگی را سپری گردانند مهیا نمود. رژیم جمهور اسلامی بخاطر ماهیت سرمایه دارانه و ارتجاعی اش، بخاطر بی کفایتی و بی لیاقتی اش حتی توان پرداخت حقوق کارگران را ندارد و اکنون هزاران کارگر درگیر مبارزه برای دریافت حقوق معوقه خود هستند. حال با توجه به داشتن چنین منابع طبیعی و ثروت عظیم و با توجه به نیروی کار جوان که چون سرمایه عظیم و کارساز در صحنه اجتماعی موجود است و همچنین با توجه به موقعیت بسیار مناسب جغرافیایی- سیاسی کشورمان، بجای پیشرفت و ترقی و شکوفائی جامعه، شاهد فروش کلیه و تن فروشی بخشی از جوانان هستیم - شاهد کودکان ولگرد خیابانی- شاهد گسترش خانمانسوزی و نابودی افرادی باشیم که از فرط بی کاری و بی برنامهگی در دام باندهای بی وجدان مواد مخدر اسیر و هر روزه تعدادی از آنان به کام مرگ کشیده میشوند. شاهد ضد اخلاقی ترین جلوه های سرمایه داری که چون خوره تن و روان انسانها را از درون می خورد- شاهد آوارگی و در بدری و از هم پاشیدگی شیرازه خانواده ها- شاهد گرانی سرسام آور ارزاق عمومی، مسکن و وسائل مورد نیاز زندگی- شاهد سرکوبگریهای وحشیانه، دستگیری و زندان و شکنجه جنبشهای حق طلبانه کارگران، دانشجویان، زنان و دیگر جنبشهای دموکراتیک و آزادیخواهانه، و در یک کلام شاهد زندگی اسفبار بی حد و حصر زحمتکشان و جوانان میهن مان باشیم که بعلت شرایط ناهنجار کنونی در بحران اجتماعی و سیر قهقرائی را می پیمایند. می توان این وضعیت اسفبار مردم را از زبان خود مقامات دولتی شنید تا بتوان آسانتر پی به ماهیت سیاستهای ارتجاعی و ضد مردمی نظام سرمایه داری اسلامی ایران برد. طبق بررسی بانک مرکزی در مورد بودجه خانوار مناطق شهری در ۷۵ شهر کشور برای سال ۸۵ چنین آمده است:

" بر اساس گزارش اداره آمار اقتصادی بانک مرکزی که نتایج بررسی بودجه خانوار در سال ۸۵ را منتشر کرده است در سال ۸۵ و در مناطق شهری ایران، متوسط هزینه يك خانوار ۶۶۴ هزار تومان در ماه بوده است که بالاترین هزینه متوسط مربوط به استان تهران با ۸۶۹ هزار تومان و پایین ترین آن مربوط به استان سیستان و بلوچستان با ۴۳۸ هزار تومان بوده است. نقل از ایسنا

آمارهای رسمی حاکی از وجود ۹ تا ۱۰ میلیون ایرانی زیر خط فقر مطلق است، در حالی که برآورد کارشناسان و صاحب نظران این رقم را ۲۰ تا ۲۵ میلیون نفر اعلام می کند که بدین ترتیب حدود ۲۵ تا ۳۰ درصد از جمعیت کشور زیر خط فقر مطلق قرار دارند. یعنی کسانی که قادر نیستند، نیازهای اولیه خود به خوراک، پوشاک، آموزش و مسکن را تامین کنند، همچنین هزینه های زندگی در استان های برخوردار و غیر برخوردار متفاوت است. به عنوان مثال، محاسبات برخی کارشناسان مسائل اقتصادی نشان می دهد، خانوارها برای خروج از زیر خط فقر مطلق در شهر تهران باید ماهانه ۵۵۰ تا ۶۰۰ هزار تومان درآمد داشته باشند در حالی که در استان سیستان و بلوچستان این رقم به حدود ۲۰۰ هزار تومان می رسد." نقل از ایسنا

این آمار و ارقام ها توسط بانک مرکزی در حالی است که حقوق کارگران در ماه فقط ۱۹۰ هزار تومان می باشد. حال چگونه کارگری بدون و یا با داشتن چند فرزند قادر خواهد بود بر اساس تعیین هزینه متوسط یک خانوار که برای خروج از زیر خط فقر مطلق ماهانه ۵۵۰ تا ۶۰۰ هزار تومان در ماه لازم است زندگی کند. دیگر از سیر صعودی قیمت انواع مواد غذایی اساسی و غیر اساسی که دائماً چه بصورت جهشی و یا بصورت تدریجی در حال افزایش می باشند سخن نمیگوئیم بطوری که قیمت ضروری ترین کالا چون روغن در طی یک سال اخیر با افزایش ۱۰۰ درصدی روبرو بوده است. بیهوده نیست که هر روز در رسانه های خود رژیم از خودکشی کارگران و زحمتکشان که توانایی تامین مخارج خانواده را نداشتند گزارش میشود. باید توجه داشت با فرارسیدن ایام نوروز و تقاضای بیشتر، قیمت انواع محصولات چون روال سالهای قبل افزایش فوق العاده خواهند یافت... بی گمان کمر مردم در اثر هیولای فقر و گرانی و تورم خم شده است و هر روز شکاف طبقاتی و فاصله بین فقر و ثروت عمیق تر میگردد. انعکاس این وضعیت غیر قابل تحمل را می توان از ورای مبارزه کارگران برای دریافت حقوق حقه خود، پیکار معلمان و سایر زحمتکشان که در اشکال مختلف جریان دارد مشاهده کرد. این مبارزات هرچند پراکنده و خود جوش ادامه دارد و هر روز گسترش می یابد. تنها با مبارزه ای متشکل و پیگیر و سازمان یافته است که می توان گام به گام رژیم را وادار به عقب نشینی نمود و برخی از مطالبات را از حلقوم این آدمخواران بیرون کشید. راه نجات مردم ایران بر انداختن نظام سرمایه داری جمهوری اسلامی و استقرار یک نظام سوسیالیستی است. راهی جز این راه برای برون رفت از جهنم موجود متصور نیست.

توفان شماره ۹۶ ارگان مرکزی حزب کار ایران منتشر شد. آن را بخوانید و بدست دیگران برسانید!

آغاز فروپاشی سوسیالیسم در شوروی (۴)

یک بازنگری مجدد

گذار مسالمت آمیز

یکی دیگر از تزه‌های رویزیونیستی خروشچف مسئله گذار مسالمت آمیز بود. این بدان مفهوم بود که پرولتاریا می‌تواند بدون توسل به قهر با توسل به مسالمت، ماشین دولتی را از چنگ بورژوازی بدر آورد و بر مسند قدرت تکیه زند. خروشچف بر این نظر بود که امکان گذار مسالمت آمیز از طریق کسب اکثریت در پارلمان و گرفتن دولتی وجود دارد.

خروشچف در ادامه و گسترش این تئوری در سخنرانی ۶ ژانویه ۱۹۶۱ در جلسه سازمانهای حزبی مدرسه حزبی و فرهنگستان علوم شوروی، مدعی می‌شود که "احزاز اکثریت در مجلس و تبدیل آن به یک ارگان توده‌ای با موجودیت یک جنبش نیرومند انقلابی داخل کشور به معنی در هم شکستن ماشین نظامی و بروکراسی بورژوازی و تشکیل دولت پرولتری نوین توده‌ای در شکل پارلمانی است."

خروشچف از امکان صحبت می‌کند تا مخالف را فریب دهد. لیکن آنچه که وی منظور دارد و آنرا در عمل پیاده می‌کند و کرده است انصراف از مبارزه قهر آمیز و دل خوش کردن به مروت و انصاف طبقات حاکمه است. تصورش را بکنید که پرولتاریای مسالمت جو از طریق پارلمان موفق به کسب اکثریت شده است و از فردا قصد دارد ارتش ضد مردمی را منحل کند و یا بانکها و کارخانجات را به مالکیت دولت پرولتری در آورد. آیا غیر از این است که با مقاومت روبرو می‌گردد و بورژوازی خونخوار دمار از روزگارش بعلت این کودنی در می‌آورد. فکر کنید پرولتاریای به قدرت رسیده از پشت تریبونهای مجلس اعلام می‌کند که از فردا سازمان امنیت منحل است و جنایتکاران به سزای اعمال خود می‌رسند. چه خواهد شد؟ هیچ! امنیتی‌ها به ریشش می‌خندد و چند مامور مسلح می‌فرستند تا نماینده آنها را از پشت تریبون مجلس پائین بکشند و دهانش را بدوزد و بزندان بیافکند زیرا مردم را به قیام مسلح ترعیب کرده است. قوای نظامی آماده باش می‌دهد و تدارک کودتا را خواهد چید. اگر امکان گذار مسالمت آمیز مقدور باشد و فعلیت داشته باشد پس چه نیازی به دیکتاتوری پرولتاریا و یا ارتش سرخ است. اگر برای کسب قدرت سیاسی به قهر نیاز نیست چرا پس از کسب قدرت سیاسی و برای حفظ آن باید به قهر متوسل شد؟ اگر بورژوازی آنقدر سر بزیر است که قدرت سیاسی را دو دستی به پرولتاریا بخشیده مگر بیمار است که آنرا دوباره از وی طلب کند؟! بر مبنای تئوری خروشچف بورژوازی سر بزیر تا رسیدن به مرحله کمونیسم تسلیم پرولتاریا شده است و به انحلال خود رای داده است. آیا این تصورات موهومی نیست و از عقل علیل سرچشمه نمی‌گیرد؟

در ادامه این نظریات رویزیونیستی سر مقاله پراودا در ۷ ژانویه ۱۹۶۳ بر علیه مارکسیست لنینیستهای مخالف رویزیونیسم می‌نویسد: "دگماتیستها که عملاً بدست آوردن قدرت را توسط طبقه کارگر از راه مسالمت آمیز نفی می‌کنند در حقیقت زندگی را جاندار نمی‌بینند."

تمام تاریخ زنده و جاندار مبارزه طبقاتی نشان نداده است که خون آشامان و مرتجعین به میل خود و بر حسب احترام به حقوق و منافع اکثریت از قدرت سیاسی منصرف شده باشند و با ابراز پوزش دو دستی قدرت سیاسی را به طبقات تحت ستم واگذار کرده باشند. تاریخ نشان می‌دهد هیچیک از مسایل مربوط به مبارزه طبقاتی هرگز بجز از راه قهر حل نشده است. این قهر بوده که قابل جامعه کهن است و تاریخ را به پیش برده است.

لنین می‌گفت: "فقط بخت برگشتگان و ابلهان می‌توانند تصور کنند که پرولتاریا از راه شرکت در انتخاباتی که در زیر یوغ بردگی مزدوری انجام می‌گیرد ابتدا اکثریت را به چنگ آورد و فقط پس از آن قدرت را تصرف کند. این نهایت سفاقت و ریاکاری است، این جانشین کردن مبارزه طبقاتی و انقلاب با آرائی است که در رژیم کهنه و در زیر قدرت کهنه ابراز می‌شود."

تجربه ایران که حکومت ملی دکتر مصدق بر سر کار بود را بنگریم. مصدق نه تنها کمونیست نبود، نه تنها با زحمتکشان میانه خوبی نداشت، مدتهای مدید حتی با امپریالیسم آمریکا مماشات می‌کرد و از رژیم مشروطه سلطنتی نیز دفاع می‌نمود. امپریالیسم و طبقات مرتجع داخلی به وی رحم نکردند و وی را با کودتا از کار بر کنار کردند. به حکومت آئنده در شیلی نگاه کنیم که با اکثریت آرا مردم انتخاب شده بود. "سیا" و طبقات ارتجاعی شیلی بر علیه وی کودتا کردند و دیکتاتور خون آشامی نظیر ژنرال پینوشه را بر سر کار آوردند. آمریکا از ترس پیروزی کمونیستها در انتخابات و بیتنام به آن کشور لشکر کشید و رژیم نگودین دیم را مستقر ساخت که به کشتار صدها هزار مردم و بیتنام منجر شد. در اسپانیا علیرغم اینکه اکثریت مردم به جمهوری رای دادند و بساط سلطنت را بر چیدند، سلطنت طلبان بیاری فالانژیستها و فاسیستها با توسل به قهر ضد انقلابی آلمانها و ایتالیاییها مجدداً بر سر کار آمدند و ده ها هزار مردم مبارزه اسپانیا را از دم تیغ گذراندند و به مهاجرت واداشتند. در نیکاراگوئه که اکثریت مردم، ساندنیستها را پذیرفتند و به آنها

رای دادند، امپریالیستها و طبقات ارتجاعی بقدری به ضد انقلاب مزدور نیکاراگوئه که ساکن هندوراس بودند کمک نظامی کرده و در امور داخلی نیکاراگوئه دخالت نمودند که آنها را با تحت فشار قرار دادن سیاسی و اقتصادی از پای در آوردند. می توان بر این سیاهه موارد عدیده دیگری را نیز افزود.

هم اکنون اروپای متجاوز، در همکاری با آمریکا تمامیت ارضی و حق حاکمیت ملی مردم یوگسلاوی را مورد تجاوز قرار داده است. افکار عمومی را دستگاههای تبلیغاتی بنفع جنگ و آدمکشی و تجاوز ساخته و پرداخته اند. این آن اکثریتی است که بورژوازی قادر است هر آن اراده کند در زمینه فقدان حزب طبقه کارگر قدرتمند، با زور تبلیغات و فریبکاری آماده گرداند. وی قادر است با امکانات وسیعی که دارد از اکثریت شدن طبقه کارگر جلو گیرد. ما تجربه حزب کمونیست فرانسه را در مقابل خود داریم.

در فرانسه حزب کمونیست بر اثر مبارزه قهرمانانه خود علیه اشغالگران فاشیست نفوذ و اعتباری فوق العاده ای یافت، در تدوین قانون اساسی نقش مهمی بازی کرد، در انتخاباتی که در ۱۹۴۶ انجام شد توانست ۱۸۲ کرسی پارلمان را در اختیار خود در آورد، در دولتی که دوگل تشکیل داد حزب کمونیست نیز شرکت داشت. اما همین که بورژوازی فرانسه موقعیت خود را تا حدودی مستحکم ساخت با فشار و پشتیبانی امپریالیسم آمریکا کمونیستها را از دولت راند. این همان کاری بود که در چهارچوب استراتژی بعد از جنگ گرم و آغاز جنگ سرد، امپریالیسم با وزرای حزب توده در کابینه قوام در ایران نیز انجام داد. در سال ۱۹۵۱ در قانون انتخابات دست برد که بر اثر آن تعداد کرسی های پارلمانی حزب کمونیست از ۱۸۲ به ۱۰۳ نزول کرد. در انتخابات ۱۹۵۶ حزب کمونیست باز تعدادی از کرسیهای خود را در پارلمان افزایش داد و به ۱۵۰ رسانید. اما بورژوازی انحصاری فرانسه در ۱۹۵۸ دوباره در قانون انتخابات تغییراتی وارد کرد و در نتیجه تعداد کرسیهای حزب کمونیست فقط به ۱۰ کرسی رسید یعنی بیکباره ۱۴۰ کرسی از دست داد و این روند همانگونه ادامه داشت تا ویروس رویونیسم این حزب را بطوری از پای در آورد که ارگان حزب کمونیست رانیز بیک روزنامه بورژوائی معمولی تنزل داد و از آرمانهای کمونیسم دست برداشت. حتی آخوندها نیز یاد گرفته اند که حد نصاب سنی جوانان را برای شرکت در انتخابات بر حسب موقعیت سیاسی خودشان افزایش و یا کاهش دهند. دست بورژوازی برای هر شگردی در این زمینه باز است.

رویونیستها در برنامه حزب رویونیستی خود در اتحاد شوروی آوردند:

"طبقه کارگر و پیشاهنگ آن- احزاب مارکسیستی- لنینی می کوشند انقلاب سوسیالیستی را به شیوه مسالمت آمیز انجام دهند. تحقق این امکان می توانست با منافع طبقه کارگر و همه مردم، با منافع مشترک همه ملت در کشور مطابقت داشته باشد.

در شرایط کنونی طبقه کارگر بسرکردگی گردان پیش آهنگ خود در یک رشته از کشورهای سرمایه داری امکان آنرا دارد که بر اساس جبهه کارگری و همه خلقی و بر اساس سایر شکل‌های ممکن سازش و همکاری سیاسی بین احزاب و سازمانهای اجتماعی مختلف اکثریت مردم را متحد نموده، بدون جنگ داخلی قدرت حاکمه را در دست گیرد و انتقال وسایل عمده تولید را بدست مردم تامین نماید. طبقه کارگر با اتکاء با اکثریت مردم و با دادن پاسخ دندان شکن به عناصر اپورتونیستی که قادر به دست برداشتن از سیاست سازشکاری با سرمایه داران و ملاکین نیستند، می تواند به نیروی مرتجع و ضد ملی شکست وارد سازد، در پارلمان اکثریت پایدار احراز کند، پارلمان را از آلت کمک به منافع طبقاتی بورژوازی به وسیله خدمت به مردم زحمتکش تبدیل نماید، مبارزه توده ای دامنه داری را در خارج پارلمان گسترش دهد، مقاومت نیروهای ارتجاعی را درهم شکنند و شرایط لازم را برای انجام مسالمت آمیز انقلاب سوسیالیستی فراهم سازد... استیغادی ندارد که در شرایط رشد روزافزون نیروهای سوسیالیسم و نیرو یافتن جنبش کارگری و ضعیف شدن مواضع سرمایه داری، اوضاع و احوالی در پاره ای از کشورها پدید آید که در آن همانگونه که مارکس و لنین پیش بینی کرده اند (تحریف کامل مارکسیسم- توفان) بورژوازی صلاح کار خود را در آن بیند که موافقت کند وسایل اساسی تولید را از وی با پرداخت عوضی بستانند و پرولتاریا صلاح کار خود را در آن ببیند که "معامله با عوضی" بکند. (نقل از برنامه حزب کمونیست (بخوانید رویونیستی- توفان) اتحاد شوروی مصوب بیست و دومین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی ۳۱ اکتبر سال ۱۹۶۱ صفحات ۴۸ تا ۴۹).

بسیاری از احزاب انقلابی و کمونیستی اگر چه بدو در مقابل این تئوری های انحرافی ایستادند اما اغلب آنها رفته رفته در مقابل فشارهای مسکو تسلیم شدند و با غلبه عناصر راست و تصفیه کمونیستهای وفادار به مارکسیسم لنینیسم و قبول تزه های خروشچف و رو برگرداندن از آموزش انقلابی لنین و استالین به احزاب قانونی و پارلمانتاریستی تبدیل شدند.

در مسئله گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم احزاب پرولتاری تنها از نقطه نظر مبارزه طبقاتی بر اساس آموزش مارکسیسم لنینیسم حرکت کرده و راهی جز انقلاب نمی شناسند. تجربیات انقلابات جهان به کرات ثابت نموده است که طبقات حاکمه با طیب خاطر از حکومت دست نخواهند کشید و اگر حتا یک مورد از این جابجائی قدرت اتفاق افتد، نمی توان آنرا به مشی عمومی جنبش بین المللی کمونیستی تبدیل نمود. این مشی با اصول سوسیال دموکراتها همسان بوده و هیچ مرز بندی با آن ندارد. تضاد کار و سرمایه، تضادی آشتی نا پذیر است که حل آن تنها از طریق نابودی یکی از قطبین تضاد و در اینجا نابودی بورژوازی میسر است. این دو قطب را تحت هیچ شرایطی نمی توان با یکدیگر آشتی داد

و آنتاگونیسم بین آنها را رفع نمود. این تضاد با انقلاب پرولتری و استقرار سوسیالیسم و نابودی سرمایه داری در مقیاس جهانی قابل حل است. انقلاب قانون عینی تکامل جوامع است و کمونیستها وظیفه دارند که پرولتاریا و توده زحمتکشان و استثمار شونده‌گان را با روح مبارزه جویانه مارکسیستی لنینیستی تربیت کرده و آن‌ها را برای یک پیکار نهائی آماده نمایند. آموزش و اعتقادات استالین در این باره به هیچ وجه با رویزونیستها یکسان نیست. استالین در این باره آموزش می‌دهد که "انقلاب قهرآمیز شرط لازم و اجتناب‌ناپذیر برای گذار تمام کشورهای تحت سلطه سرمایه به سوسیالیسم است." (گرایش سوسیال دمکراتیک در حزب ما).

و در مورد راه مسالمت آمیز انقلاب می‌گوید: "واضح است که نمی‌توان، اعتقاد به انجام چنین انقلابی از راه مسالمت آمیز در چارچوب دموکراسی بورژوازی که منطبق با سلطه بورژوازی است به معنی از دست دادن ادراک و یا کم کردن مفاهیم عادی بشری و یا به معنی روی برتافتن از انقلاب پرولتری بطرز آشکار و بیشرمانه است" (درباره مسائل لنینیسم- کلیات استالین- جلد ۸).

البته کمونیستها همواره از امکانات پارلمان بویژه در شرایطی که توده‌ها آمادگی مبارزه قهرآمیز را نداشته و جنبش توده‌ای در حال اعتلاء نیست استفاده می‌کنند. این یک امکان مهم برای استفاده از تربیونی است که می‌شود از آن به افساء بورژوازی مباردت کرد و به بسیج توده‌ها یاری رساند.

لنین در باره احزاب سیاسی طبقه کارگر می‌گفت: "آنها" هوادار استفاده از مبارزه پارلمانی اند لکن آنها بیرحمانه "بلاغت پارلمانی را افساء میکنند یعنی اعتقاد باینکه مبارزه پارلمانی یگانه مبارزه سیاسی و در هر شرایطی شکل عمده مبارزه سیاسی است." و یا در جای دیگر می‌آورد: "حزب انقلابی پرولتاریا برای آنگه از راه انتخابات و مبارزه پارلمانی احزاب، توده‌ها را پرورش دهد باید در پارلمانتاریسم بورژوازی شرکت جوید. اما محدود کردن مبارزه طبقات به مبارزه پارلمانی یا نگرستن به مبارزه پارلمانی به مثابه شکل عالی و قطعی مبارزه که تمام اشکال دیگر باید تابع آن باشند بمعنی قرار گرفتن در سمت بورژوازی علیه پرولتاریاست".

برای کمونیستها شرکت در پارلمان یک مسئله تاکتیکی است و آنرا از دریچه منفعتی که به تدارک مبارزه انقلابی طبقه کارگر و بسیج وی برای روز قطعی جدال می‌کند، می‌نگرد.

حال این نظریات کمونیستی را با نظریات رویزونیستی که امروز لنین و مارکس را هم بدور انداخته اند قیاس کنید و فرق دو برخورد ماهیتاً متفاوت به تز "گذار مسالمت آمیز" را مشاهده کنید.

ادامه دارد

شرکت در انتصابات مجلس اسلامی صحه بر مشروعیت یک رژیم ضد دموکراتیک است این نمایش مسخره را وسیعاً تحریم کنیم

شرکت در انتصابات مجلس هشتم اسلامی با وضعیت حاکم صحه بر مشروعیت یک رژیم ضد دموکراتیک است که می‌خواهد در صحنه جهانی رژیم جمهوری اسلامی را یک رژیم دموکراتیک جلوه دهد. برای رژیم این انتخابات نه اطلاع از نظر مردم بلکه یکدست کردن حاکمیت و تصفیه منتقدین خودی است. جناح مسلط حاکمیت می‌رود تا بخش نظامی - امنیتی حاکم را تقویت کند و شرایط سرکوب و اختناق رادر ایران تشدید نماید. این بی‌توجهی به نظریات مردم که مخالف تجاوز امپریالیسم و صهیونیسم به ایران هستند جبهه مقاومت مردمی را در مقابل امپریالیسم تضعیف می‌کند و نطفه شکست را در بطن خود دارد. تنها تکیه بر مردم و بسیج عظیم توده‌های مردم است که سد محکمی در مقابل تجاوز بیگانه خواهد بود. چنین نقشی را فقط یک رژیم مردمی و انقلابی می‌تواند ایفا کند.

جناح رقیب معروف به اصلاح طلب که به مخدوش بودن انتخابات معترض است نه از آن جهت است که این انتخابات را در کلیت خویش غیر دموکراتیک دانسته و مورد انتقاد قرار می‌دهد بلکه از آن نظر است که چرا یک جناح از خودیها حقوق جناح دیگری از خودیها را که آنها نیز حامی رژیم جمهوری اسلامی هستند نقض می‌کند. این دو جناح هر دو ناقض حقوق اکثریت مردم ایران هستند. مخالفین جناح حاکمیت از "تنگ نظری" جناح مسلط به تنگ آمده اند. اگر گشاده نظری در پیش گرفته می‌شد جای اعتراضی باقی نمی‌ماند. باین جهت حزب کار ایران (توفان) شرکت در انتخابات را از این نقطه نظر تحریم می‌کند. دستاویز تنوریک انتخاب میان بد و بدتر نیز در این میان بردی ندارد و نمی‌تواند ما را قانع کند زیرا بدترها پیش از انتخابات پیروزی خویش را با یاری نظارت استصوابی تضمین می‌کنند و لذا رای این بهانه جویان تنوریسین تأثیری در سرنوشت انتخابات ندارد. جناح مسلط از همان بدو امر نسبت اقلیت و اکثریت نمایشی خویش را همراه با امکان تقلب پنهان و آشکار و سرانجام کودتای نظامی تدارک می‌بیند. هیچ حرکتی بدون محاسبه پیش نمی‌رود. سازماندهی تقلب در انتخابات و انحراف افکار عمومی و تهدید و ارعاب آنها یک امر از قبل تعیین شده است. روشن است که تا موقعیکه نظارت استصوابی بر تعیین نامزدهای انتخاباتی نقش دارد نمی‌توان نامزد مورد اعتماد و اطمینان را به مجلس فرستاد تا از حقوق مردم ایران دفاع کنند. شرکت در چنین انتخاباتی تنها به نفع رژیم است و نه در افساء رژیم. تنها در جهت فریب مردم است و نه در جهت بسیج و آگاهی بخشیدن به آنها و ایجاد یک جنبش اجتماعی است. این انتخابات هسته‌های رشد یک جنبش اجتماعی و اعتراضی را در بر ندارد و باید وسیعاً تحریم گردد.

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی!